

دکتر مهدی شهیدی

صلح مال در برابر تعهد به پرداخت

مستمری (تطبیق با قرارداد مشابه

Rente Viagère در حقوق فرانسه)

مقدمه

در جهان پر رمز و راز امروز محیط و شرایط زندگی از سادگی بیرون آمده و دستخوش پیچیدگیهایی در همه امور صنعتی، کشاورزی، بازرگانی، خدماتی و در نتیجه، روابط مالی، مبادلاتی و اجتماعی شده است. این پیچیدگیها با گسترش روز به روز دامنه آگاهیهای علمی و تحقیقاتی، فزونی می یابد و بیش از پیش در همه شؤون مختلف زندگی انسانی سایه می افکند. دانش بشری سریع تر از حرکات تکاملی اکثریت افراد جوامع، به پیش می رود و بشریت را لنگ لنگان به دنبال خود می کشد. نتیجه این فاصله درازای زمان چه خواهد بود، و چه سرنوشتی در انتظار بشر است، ناپیدا و غیر قابل پیش بینی است.

آنچه تردید نمی پذیرد، این است، که روی هم رفته تأمین رفاه و زندگی با اطمینان و بدون نگرانی، انگیزه جنبشها و کاوشهای علمی

است.

در شرایط امروز، بیش از گذشته، اداره امور مالی اشخاص به شیوه‌ای دور از خطر و متضمن بهره‌دهی متناسب، و به عبارت کوتاه به گونه‌ای تأمین‌کننده اطمینان خاطر اشخاص، نیازمند داشتن اطلاعاتی است که بسیاری از اشخاص فاقد آن می‌باشند.

بنابراین، اگر در گذشته برخی به دلیل عوارض پیری و از کار افتادگی یا معلولیت توانایی اداره اموال خود را از دست می‌دادند، امروزه بر این اشخاص، افرادی را که از قافله پیشرفتهای علمی عقب مانده و راه شناخت پدیده‌های اقتصادی و اجتماعی روز برایشان ناهموار و تاریک است، نیز باید افزود.

در نتیجه، زمینه سود جستن از تأسیسات حقوقی خاصی چون قرارداد بیمه و قرارداد موضوع این مقاله، بیش از گذشته فراهم شده است؛ کسانی که خود توانایی اداره اموال خویش را بر اساس نظام اقتصادی روز ندارند، می‌توانند تمام یا قسمتی از اموال خود را به شخص یا مؤسسه مورد اطمینانی واگذار کنند که شخص یا مؤسسه مزبور متعهد به پرداخت مبلغ معین در هر سال یا هر ماه برای تأمین هزینه زندگی ایشان گردد. استفاده از این تأسیس حقوقی که مناسب است ما از این پس آن را، قرارداد صلح تأمینی، بنامیم به علت ناآشنایی عموم در جامعه ما استثنایی و نادر است ولی در جوامع غربی بکارگیری قرارداد های مشابه، موارد فراوان دارد.

مطالب این مقاله را در بخشهای زیر می‌آوریم:

بحث نخست. تعریف، مقررات موضوعه و شرایط اعتبار صلح تأمینی

بحث دوم. ارکان صلح تأمینی

بحث سوم. آثار و احکام صلح تأمینی

بخت نخست
تعریف، مقررات
موضوعه و شرایط اعتبار صلح تأمینی

در این بحث، قرارداد موضوع این مقاله تعریف می‌شود و مقررات موضوعه مربوط به آن، در قانون مدنی ایران و قانون مدنی فرانسه، معرفی و نیز شرایط اعتبار آن بررسی می‌گردد.

الف- تعریف

این قرارداد صریحاً در قانون مدنی ایران تعریف نشده است ولی با ملاحظه ماده ۷۶۸ قانونی مدنی ایران، که مقرر می‌دارد:

«در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرف مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.»

می‌توان قرارداد صلح مزبور را چنین تعریف کرد: (صلح تأمینی عقد معوضی است که طبق آن یکی از طرفین مالی را به طرف دیگر تملیک می‌کند که طرف دیگر، در عوض متعهد به پرداخت مبلغی معین، بطور سالانه یا ماهانه تا مدت معین، به طرف اول یا به ثالث گردد).

در حقوق فرانسه تأسیسی وجود دارد که با وجود داشتن تفاوتی، نزدیکی و مشابهت زیادی با صلح تأمینی مقرر در حقوق ایران دارد. این قرارداد، "contrat de rente viagère" قرارداد رانت ویژر نام دارد که می‌توان آن را «قرارداد مستمری مادام‌العمری» ترجمه کرد. این قرارداد در تألیفات حقوقی فرانسه، مباحث نسبتاً گسترده‌ای را به خود اختصاص داده است.^۱

1. Julliot de la Morandière. T. 3, N. 486 et suite.

قانون مدنی فرانسه قرارداد مزبور را صریحاً تعریف نکرده است ولی نویسندگان حقوق مدنی فرانسه با ملاحظه مقررات قانونی مربوطه، آن را چنین تعریف کرده اند: «رانت ویژر قراردادی است که طبق آن یک شخص (متعهد پرداخت) تعهد می کند مبلغی را که مستمری نامیده می شود، در فواصل معینی به دیگری بپردازد و این پرداخت در طول زندگی بستانکار (متعهد له پرداخت) به عمل می آید».^۲

ب- مقررات موضوعه

در قانون مدنی ایران سه ماده ۷۶۸ تا ۷۷۰، برای بیان احکام مربوط به صلح تأمین، مقرر گردیده است. در قانون مدنی فرانسه مقررات این قرارداد در مواد ۱۹۶۸ تا ۱۹۸۳، انعکاس یافته است. با ملاحظه مواد قانونی مربوط به نظر می رسد که صلح تأمین و مقررات آن، از قانون مدنی فرانسه با انجام تغییر متناسب با سیستم حقوقی ایران و فقه امامیه، اقتباس شده باشد.

ج- شرایط اعتبار صلح تأمین

عقد صلح تأمین یکی از اقسام صلح بدوی یا معاملاتی است که برای اعتبار آن جمع شرایط اساسی صحت عقد، به استثنای شرط معلوم بودن تفصیلی مورد عقد، ضروری است. بنابراین طرفین عقد باید دارای قصد انشا باشند و فقدان قصد در یکی از طرفین مانع تشکیل عقد خواهد بود. در صورتی که یکی از طرفین راضی به عقد نباشد، صلح غیرنافذ است که با تنفیذ مکره پس از زوال کره، نافذ خواهد شد. همچنین اهلیت طرفین عقد لازم است و صلح مجنون و صغیر غیرممیز باطل ولی صلح سفیه و صغیر ممیز غیرنافذ می باشد. جهت نامشروع در این صلح اگر تصریح شود باعث بطلان عقد خواهد بود.

برخلاف سایر عقود، مورد عقد صلح لازم نیست تفصیلاً معلوم باشد،

2. Léon Julliot de la Morandière, T. 3, N. 486.

و معلوم بودن اجمالی آن، برای صحت عقد، کافی است. حکم مزبور، اگرچه صریحاً در قانون مدنی ایران، ذکر نشده است اما می‌توان آن را از برخی مقررات مربوطه استنباط کرد. از ماده ۷۵۲ ق.م. که مقرر می‌دارد:

«صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی یا در مورد معامله و غیر آن واقع شود».

به دلالت التزامی می‌توان فهمید که مورد صلح می‌تواند تفصیلاً معلوم نباشد. زیرا مورد صلح در مواردی که برای جلوگیری از تنازع احتمالی واقع می‌شود بطور متعارف و معمول تفصیلاً معلوم نیست، چه اینکه منظور از تنازع احتمالی دعوایی است که در زمان وقوع صلح مطرح نشده و احتمال دارد که در آینده مطرح شود و کمیّت و کیفیت موضوع چنین دعوایی عادتاً در زمان وقوع صلح پیش بینی نمی‌گردد. همچنین از مقررات ماده ۷۶۶ ق.م.، که خاتمه دادن تمام دعاوی واقعی و فرضی را به وسیله تشکیل عقد صلح پیش بینی کرده است، به دلالت مذکور، عدم لزوم معلوم بودن تفصیلی مورد عقد صلح، استنباط می‌گردد. زیرا مقصود از عنوان «دعای فرضیه» که در ماده مزبور، ذکر شده است، دعای است احتمالی که ممکن است در آینده مطرح گردد و آنچه از وصف فرضی بودن چنین دعوایی بطور مطلق، به ذهن تبادر می‌کند غیرمسلم بودن وجود موضوع و منشأ و نیز وقوع طرح آن در آینده می‌باشد. به این ترتیب، در صورتی که اصل موضوع و منشأ اینگونه دعاوی مشکوک و غیرمسلم باشد، عرفاً کمیّت موضوع این دعوی فرضی نیز، می‌تواند غیرمسلم و تفصیلاً مجهول باشد. علاوه بر آنچه که در بالا ذکر شد، ریشه اصلی مقررات قانون مدنی ایران و به خصوص مقررات عقد صلح، فقه امامیه است، و موارد استفاده از عقد صلح طبق سنت موجود در فقه امامیه، بیشتر مواردی بوده که علم تفصیلی به موضوع عقد و استفاده از عقود دیگر، به علت لزوم رعایت شرایط مورد عقد غیرممکن یا بسیار مشکل بوده است. بنابراین عقد صلح غالباً به منظور تسهیل در رفع اختلافات و انتقال مال و ایجاد یا اسقاط التزام از طریق تشکیل عقد،

پیش بینی شده و به کار رفته است. به همین دلیل فقها در مورد شرط نبودن علم تفصیلی نسبت به مورد صلح، ادعای اجماع فتوایی و روایی کرده اند.^۲ هر چند در مواردی که موضوع مصالحه حقی باشد که برای طرف دارای استحقاق، مجهول و برای طرف دیگر، معلوم باشد در صورتی که صلح به کمتر از حق مزبور واقع شود، یا در مواردی که مورد مصالحه برای دارنده حق معلوم و برای طرف دیگر مجهول باشد، در صورتی که صلح به بیش از حق مذکور واقع شود، عقد را به استناد برخی از احادیث در واقع باطل اعلام کرده اند، ولی در همین مورد تصریح کرده اند که اگر طرف جاهل، عقد صلح را در هر فرض و بطور مطلق قبول کرده باشد، عقد صلح صحیح خواهد بود.

با وجود آنچه در بالا ذکر شد، قانون مدنی ایران در ماده ۷۶۸ لزوم معلوم بودن موضوع صلح تأمینی را از حیث میزان نفقه ماهیانه یا سالانه و از جهت طول مدت پرداخت مستمری مزبور، در دوران زندگی شخص ذیحق مستمری با استفاده از مفهوم مخالف وصف، افاده کرده است، اما با جمع دو ماده ۷۶۸ و ۷۶۹ ق.م. نه تنها نمی توان شرط بودن علم تفصیلی به مورد عقد را بطور مطلق از قانون استفاده کرد، بلکه لازم نبودن آن را از فرض فوت ذینفع در اثنای مدت مقرر، می توان استنباط کرد. از ماده ۷۶۸ ق.م.، که «... نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین...» را به عنوان یکی از عوضین در نظر گرفته است، به تنهایی و بدون لحاظ مواد دیگر لزوم معلوم بودن تفصیلی جمع مبالغ یا مالی که متصالح باید به ذینفع مستمری بپردازد، بطور مطلق، استنباط می شود. هرگاه اصول حقوقی در مورد عقد مذکور در نظر گرفته شود از ماده ۷۶۸ ق.م. می توان نتیجه گرفت که اگر ذینفع مستمری پیش از انقضای مدت مقرر فوت کند مستمری مزبور نسبت به باقی مانده آن مدت، بدون نیاز به درج شرطی به ارث به وارث ذینفع منتقل خواهد شد. زیرا عقد صلح لازم است و با فوت احد طرفین منفسخ

۲. شیخ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، کتاب الصلح، تعریف عقد صلح، با این عبارت: «بل الاتفاق فتوی و روایة هنا علی عدم اشتراط المملومیة فی المصالح علیه فی الجملة بخلاف البیع».

نمی‌شود و مقتضای لزوم عقد تسری آثار آن نسبت به وارث ذینفع پس از فوت او می‌باشد. اما چون مفاده ماده ۷۶۹ ق.م. مورد توجه قرار گیرد، نتیجه متفاوتی استنباط خواهد شد؛ ماده ۷۶۹ که مقرر می‌دارد: «در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وارث او داده شود» ظاهر می‌گردد که هرگاه پرداخت نفقه و مستمری به وارث منتفع در ضمن عقد صلح شرط نشود، این نفقه به وارث تعلق پیدا نمی‌کند و معنای این جمله این است که با فوت منتفع تکلیف قانونی متعهد مستمری به پرداخت نفقه ماهانه یا سالانه، پایان می‌یابد. به همین جهت بعضی از نویسندگان حقوق مدنی ایران ابراز عقیده کرده‌اند که نفقه مذکور در ماده ۷۶۹، به عنوان ارث به ورثه نمی‌رسد بلکه طبق تعهد مشروط علیه مستقیماً به ورثه ذینفع تعلق می‌گیرد.

به این ترتیب، از یک طرف، در ماده ۷۶۸ ق.م. معلوم بودن تفصیلی موضوع عقد، مورد توجه نویسندگان قانون مدنی قرار گرفته و از طرف دیگر طبق مفهوم ماده ۷۶۹ نامعلوم بودن آن ممکن تلقی گردیده است. ممکن است در مقام جمع بین دو ماده مذکور چنین اظهار نظر شود که مطابق ماده ۷۶۸، نفقه پس از فوت منتفع بدون نیاز به شرط کردن استفاده وارث، طبق قواعد ارث بین وراث منتفع تقسیم خواهد شد ولی هرگاه پرداخت نفقه مطابق ماده ۷۶۹ ق.م.، به وارث منتفع شرط شود، مستمری مذکور باید بطور مساوی بین ایشان توزیع گردد و بنابراین وضع ماده ۷۶۹ صرفاً برای القای این مفهوم است که برای توزیع مساوی نفقه بین وراث لازم است دادن نفقه به وراث شرط گردد نه اعلام این معنی که برای اصل وراثت وراثت، این اشتراط ضروری است. ولی این توجیه قابل قبول به نظر نمی‌رسد، زیرا صرف نظر از اطلاق ماده ۷۶۹ نسبت به چگونگی تعلق نفقه به وراث منتفع و توزیع آن بین ایشان، اگر مقصود نویسندگان قانون مدنی، از شرط مذکور در ماده ۷۶۹ صرفاً توزیع نفقه بطور مساوی بین

وراثت ذینفع بود، ایشان می توانستند با اضافه کردن جمله (به تساوی) پس از کلمه «نفقه» مقصود خود را به سادگی بیان کنند. در هر حال تفسیر بالا با ملاحظه عبارات دو ماده ۷۶۸ و ۷۶۹ ق.م. بعید به نظر می رسد.

برای جمع بین دو ماده مذکور که ظاهری متعارض با هم دارند، می توان حکم کرد که، هر چند نفقه موضوع صلح تأمینی، از لحاظ میزان اقساط و مدت مقرر برای پرداخت آن، باید در زمان عقد صلح معلوم باشد، ولی در عین حال مستمری مذکور از حیث محدود بودن آن به مدت حیات منتفع (در غیر مورد شرط به نفع وراثت منتفع)، چنانکه در بالا گذشت، به دلیل نامعلوم بودن مدت حیات منتفع می تواند تفصیلاً معلوم نباشد.

در حقوق فرانسه اصولاً، در جمع شرایط اساسی که برای صحت عقد (موضوع ماده ۱۱۰۸ ق.م. این کشور) ذکر شده، معلوم بودن تفصیلی مورد عقد لازم نیست. بنابراین در قرارداد (Rente Viagère) نیز که باید مانند سایر عقود دارای شرایط اساسی مذکور باشد، معلوم بودن تفصیلی مورد عقد لازم نیست و علم اجمالی به آن در زمان تشکیل قرارداد کافی است. به عبارت دیگر برای صحت عقد کافی است که موضوع عقد قابل معلوم شدن در زمان پس از عقد باشد^۵ ماده ۱۱۲۹ ق.م. فرانسه مقرر می دارد که مقدار شیئی مورد تعهد می تواند مشخص نباشد، مشروط بر اینکه بتواند بعداً معلوم گردد. بنابراین در قرارداد رانت ویژر "Rente Viagère" نیز لازم نیست که مستمری موضوع قرارداد تفصیلاً معلوم باشد و معلوم بودن اجمالی آن کافی خواهد بود. به همین جهت قرارداد مذکور، عایدی مادام العمری، نام گرفته و مدت پرداخت مستمری موضوع قرارداد مدت حیات ذینفع که مدت نامعلومی است می باشد.^۶

5. Mazeaud, Dr. civ. T. 2, N. 237; Jacques Ghestin, Dr. civ., T. 2, N. 517 et suite.
6. Julliot de la Morandière, Dr. civ. T. 3, N. 486.

بحث دوم ارکان قرارداد صلح تأمینی

صلح تأمینی مانند هر عقد دیگر ارکانی دارد که در صورت عدم هر یک از آنها، وجود حقوقی عقد مزبور منتفی خواهد بود. ارکان مزبور عبارت است از موضوع عقد و طرفین عقد و در مورد تعهد به سود شخص ثالث، این ثالث را نیز می‌توان از ارکان عقد صلح معرفی کرد. در این بحث هر یک از ارکان مزبور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- موضوع عقد

صلح تأمینی که در ماده ۷۶۸ ق.م. ایران مقرر گردیده است یک عقد معوض است که دو مورد دارد، یکی مالی که مصالح به متعهد پرداخت نفقه تملیک می‌کند و دیگری مجموع نفقه و مستمری که متصالح متعهد به پرداخت آن در طول مدت مقرر می‌شود. با توجه به اطلاق عنوان «نفقه» می‌توان گفت که نفقه ممکن است پول یا کالا باشد. با لحاظ اینکه مطابق مطالب مذکور در بالا، علم تفصیلی به مورد عقد صلح لازم نیست و علم اجمالی در این خصوص کفایت می‌کند، می‌توان گفت که لازم نیست مال الصلح مذکور در ماده ۷۶۸ ق.م. نیز تفصیلاً معلوم باشد و برای صحت عقد، علم اجمالی به آن کافی است، مانند اینکه مال الصلح یک ساختمان معین متعلق به مصالح باشد که متصالح آن را ندیده و از وضعیت و اوصاف آن مطلع نمی‌باشد. همچنین نفقه‌ای که در عوض مال الصلح مورد تعهد متصالح قرار می‌گیرد نیز لازم نیست تفصیلاً معلوم باشد و همانطور که در بالا بیان گردید، از مفهوم ماده ۷۶۹ ق.م. استفاده می‌شود که هر چند مدت پرداخت نفقه باید معلوم باشد ولی پرداخت مذکور ممکن است با فوت منتفع متوقف گردد. و برای اینکه تعهد به پرداخت نفقه برای مدت باقی مانده پس از فوت منتفع ادامه داشته باشد باید شرط شود که پس از فوت منتفع، نفقه مزبور به وارث منتفع داده

شود. در نتیجه، مدت پرداخت نفقه عبارت است از کوتاهترین مدت بین، فاصله زمانی از تشکیل عقد تا فوت منتفع و مدت معین در عقد. به همین جهت با اینکه مبلغ نفقه سالانه یا ماهانه طبق ماده ۷۶۸ ق.م. باید معین باشد، اما مجموع نفقه که عوض مال الصلح می باشد، هنگام عقد تفصیلاً معلوم نیست و به نظر می رسد به همین جهت بوده است که قانونگذار برای چنین رابطه حقوقی قالب عقد صلح را مناسب دیده است.

برخلاف قانون مدنی فرانسه در قانون مدنی ایران ذکری از قرارداد پرداخت نفقه به صورت غیرمعوض، یعنی قراردادی که طبق آن شخص متعهد به مستمری و نفقه بطور رایگان شود، به میان نیامده است. ولی می توان چنین قراردادی را طبق ماده ۱۰ ق.م. معتبر دانست زیرا موجبی برای بطلان آن به نظر نمی رسد.

در حقوق فرانسه همانطور که گذشت، مدت پرداخت مستمری دوران حیات منتفع است که تفصیلاً در زمان تشکیل قرارداد معلوم نمی باشد. مطابق ماده ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ ق.م. فرانسه، قرارداد رانت ویژر (Rente viagère) ممکن است به صورت معوض یا غیرمعوض منعقد شود^۷ که در نوع غیرمعوض شخص متعهد به پرداخت مستمری مادام العمری به دیگری بطور رایگان می شود. نوع غیرمعوض این قرارداد را ماده ۱۹۶۹ ق.م.ف. در قالب عقد هبه یا وصیت پیش بینی کرده است. همچنین ماده ۸۹۳ ق.م.ف. مقرر می دارد: «انتقال رایگان مال امکان ندارد مگر به وسیله هبه یا وصیت بصورتهایی که ذیلاً مقرر است» که برای اعتبار هبه طبق ماده ۹۳۱، تنظیم سند رسمی، ضروری است و برای اعتبار وصیت مطابق ماده ۹۹۶ ق.م.ف. لازم است که تماماً بطور خود نوشت و یا به شکل سری و یا در سند رسمی تنظیم گردد.

۷. ماده ۱۹۶۸ ق.م.ف.:

"La rente viagère peut être constituée à titre onéreux moyennant une somme d'argent, ou pour une chose mobilière appréciable ou pour un immeuble".

ماده ۱۹۶۹ ق.م.ف.:

"Elle peut être constituée, à titre purement gratuit, par donation entre vifs ou par testament, Elle doit être alors revêtue des formes requises par la loi".
8. Julliot de la Morandière, T. 3, N. 486 à 488.

ب- طرفین و ذینفع قرارداد

طرفین قرارداد عبارتند از صلح کننده مال و متصالح که در عوض دریافت مال تعهد به پرداخت مستمری می کند. بدیهی است وجود اهلیت در طرفین عقد، به دلیل تصرف ایشان در اموالشان ضروری است.

ذینفع در قرارداد یعنی شخصی که مستمری باید به او پرداخت شود ممکن است خود تملیک کننده مال باشد و ممکن است شخص یا اشخاص ثالث باشند. ذینفع بودن تملیک کننده مال یا مصالح حالت عادی و قاعده ای در قرارداد مزبور می باشد که در آن هر یک از دو عوض داخل در اموال طرفی می شود که عوض دیگر از اموال او خارج می گردد. اما در ماده ۷۶۸ ق.م. ایران، پیش بینی شده است که ذینفع قرارداد ممکن است شخص یا اشخاص ثالث باشند که هرگز در انشای قرارداد دخالت نداشته و در قرارداد مالی از دارایی ایشان خارج نشده است. این مورد یکی از دو نوع تعهد به سود شخص ثالث است که در آن یکی از دو موضوع اصلی عقد یعنی مستمری مقرر به سود ثالث تعهد شده است. نوع دیگر از تعهد به سود ثالث موردی است که سود شخص ثالث در شرط ضمن قرارداد منظور شود (ماده ۲۳۱ و ۱۹۶ ق.م. ایران). قرارداد صلح تأمین می مانند هر نوع قراردادی که در بردارنده سودی برای شخص یا اشخاص ثالث باشد، مخالف قاعده اصل حاکمیت اراده و نسبی بودن اثر قرارداد است. این مخالفت با قاعده در عقد صلح تأمین از آن جهت که یکی از دو مورد خود عقد برای ثالث قرارداد می شود، آشکارتر است. به همین جهت نمی توان در تسری دادن نتایج عقد نسبت به شخص یا اشخاص ثالث، از مواردی که قانون صریحاً مقرر داشته است، تجاوز کرد. بنابراین و مثلاً نمی توان به وسیله عقد بیع مالی را به دیگری فروخت که ثمن معامله مستقیماً از مالکیت خریدار خارج و داخل در مالکیت شخص ثالث گردد، زیرا مقررات ماده ۷۶۸ ق.م. نسبت به اشخاص ثالث از مقررات استثنایی است که بدون وجود نص قانونی، احکام آن قابل تسری به سایر عقود نمی باشد؛ بدیهی است در مثال مذکور، بایع می تواند پس از بیع ثمن معامله را به هر کس

که بخواهد انتقال دهد، اما مال مزبور در این مرحله دیگر عنوان قانونی ثمن را نخواهد داشت.

همچنین نمی‌توان آثار قراردادی را که در آن نفعی برای ثالث منظور شده است، جز در موارد نصّ قانونی، به شخص ثالث تسری داد؛ مثلاً شخص ثالثی که مستمری موضوع صلح تأمینی به سود او مقرر گردیده است نمی‌تواند به استناد خیار تخلف از شرط، عقد صلح مزبور را فسخ کند. مناسب است اضافه کنیم که هر چند ماده ۲۳۱ ق.م. ایران که مقرر می‌دارد: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۹» صریحاً تسری اثر عقد را محدود به مورد ماده ۱۹۶ ق.م. که در آن، تعهد به سود ثالث، منحصرأً به عنوان مورد شرط ضمن عقد تصور شده، کرده است. اما با این حال مورد ماده ۷۶۸ ق.م. یعنی قرارداد صلح تأمینی به سود شخص یا اشخاص ثالث را نیز باید به عنوان یک استثنای دیگر بر حکم اصلی ماده ۲۳۱ ق.م. تلقی کرد. مطابق ماده ۷۶۸ ق.م. ایران، ذینفع مستمری ممکن است چند شخص باشد، خواه اشخاص مزبور طرف قرارداد باشند یا اشخاص ثالث. وجود اهلیت استیفا برای ذینفع قرارداد (در موردی که ذینفع طرف قرارداد نباشد) لازم نیست، زیرا فرض این است که قرارداد صلح تأمینی به سود او بدون اینکه متعهد به پرداخت مالی باشد برقرار می‌گردد. ذینفع در قرارداد نمی‌تواند شخصی باشد که در زمان قرارداد وجود ندارد و انتظار می‌رود که در آینده موجود گردد و قرارداد صلح مزبور به سود شخص غیر موجود را باید باطل دانست؛ زیرا صرف نظر از اینکه عنوان ماده ۷۶۸ ق.م. ایران: «شخص یا اشخاص ثالث» با اطلاق خود، شامل اشخاص غیرموجود نمی‌گردد، پیدایش تعهد، بدون وجود متعهدله با وجدان حقوقی سازگار نمی‌باشد. ولی تشکیل صلح تأمینی به سود شخصی که نطفه او منعقد شده است، خالی از اشکال به نظر می‌رسد زیرا هر چند به نطفه منعقد شده شخص اطلاق نمی‌شود، لیکن چون طبق ماده ۹۵۷ ق.م. که مقرر می‌دارد: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد شروط بر

اینکه زنده متولد شود» و حمل بر نطفه منعقد شده تا زمان تولد، اطلاق می شود (همچنانکه در ماده ۸۷۵ ق.م.، برای حمل از زمان انعقاد نطفه او حق وراثت مقرر گردیده است) و با توجه به اینکه حق ذینفع در قرارداد صلح تأمینی، نیز یکی از حقوق مدنی است، لذا حمل نیز مانند هر انسان دیگر می تواند ذینفع در صلح تأمینی قرار گیرد، مشروط بر اینکه زنده متولد گردد.

به همین ترتیب اگر پس از تشکیل صلح تأمینی معلوم شود که ذینفع این قرارداد هنگام تشکیل عقد، وفات یافته است، عقد صلح باطل خواهد بود.

در حقوق فرانسه، رویه قضایی به استناد ماده ۹۰۶ ق.م. این کشور که اعلام داشته است، برای داشتن اهلیت دریافت هبه، کافی است که نطفه متهب در زمان هبه منعقد شده باشد، بر این قرار گرفته است که شرط کردن به سود شخصی که در آینده موجود می شود معتبر نمی باشد.^۹ همچنین مطابق ماده ۱۹۷۴ ق.م. فرانسه، قرارداد رانت و بیژر منعقد شده برای شخصی که معلوم شود در روز قرارداد فوت کرده بوده است، هیچگونه اثری ندارد.

طبق ماده ۷۶۹ ق.م.، در عقد صلح مورد بحث می توان شرط کرد که پس از فوت منتفع، نفقه مورد قرارداد به وارث او پرداخت شود. با لحاظ اطلاق ماده ۷۶۹ ق.م.، موضوع شرط می تواند پرداخت نفقه به ورث منتفع بطور تساوی یا مطابق قواعد ارث و یا به نسبتهای دیگر تعیین شده در قرارداد صلح باشد، ولی اگر شرط مذکور به گونه مطلق در عقد ذکر شود، نفقه باید بطور مساوی بین ورث ذینفع تقسیم گردد؛ زیرا ظاهر این است که در فرض ماده ۷۶۹ ق.م. منشأ استحقاق ورث منتفع، اشتراط استحقاق ایشان است نه ارث، و بنابراین موضوع شرط مندرج در قرارداد را نباید جزو ترکه محسوب داشت، و ظاهر از قرار دادن مالی به سود اشخاص،

۹. ۹۰۶ ق.م

" Pour être capable de recevoir entre vifs, il suffit d'être conçu au moment de la donation..."

10. Julliot de la Morandière, T. 2, N. 544.

تساوی ایشان در میزان استحقاق ایشان در آن مال می باشد مگر اینکه خلاف آن تصریح شود و مقررات مربوط به توزیع ترکه طبق قواعد ارث، مقررات خاص ارث است که نمی تواند به موارد غیرارث، تسری یابد.

بحث سوم آثار و احکام صلح تأمینی

صلح تأمینی یکی از اقسام عقد صلح است؛ بنابراین اصولاً آثار و احکام مطلق عقد صلح برای این نوع صلح نیز ثابت می باشد. اما از آنجا که صلح مورد بحث با لحاظ ارکان و مقررات ویژه خود در عین حال یک تأسیس خاص است، بحث در مورد آثار و احکام آن، لازم به نظر می رسد، که به شرح زیر در دو گفتار جداگانه مطالعه می شود:

گفتار اول آثار صلح تأمینی

آثار صلح تأمینی را در عناوین زیر بررسی می کنیم:

الف- انتقال مالکیت مال الصلح به متعهد نفقه و پیدایش حق مطالبه مستمری برای منتفع

با تشکیل عقد صلح مزبور، مالکیت مال الصلح به متعهد انتقال می یابد و تعهد به پرداخت مستمری مقرر به منتفع بر ذمه متعهد نفقه، و حق مطالبه این مستمری از متعهد برای منتفع ثابت می گردد.

حق مطالبه مستمری برای منتفع ثالث با قبول این شخص فعلیت می یابد و پیش از قبول او حق مزبور را مانند حق شخصی که معامله فضولی برای او یا نسبت به مال او انشا شده است، نسبت به آثار معامله مزبور، باید یک حق بالقوه محسوب کرد. بنابراین برخلاف عقیده برخی از

حقوقدانان،^{۱۱} به نظر ما بدون قبول ثالث نمی‌توان تعهد متعهد را نسبت به موضوع نفقه داخل در دارایی ثالث دانست. زیرا، از یک طرف، همانطور که سابقاً بیان شد، از اصل محدودیت آثار قرارداد به سود ثالث می‌توان نتیجه گرفت که بدون قبول ثالث اثر عقد به شخص یا اشخاص ثالث تسری نمی‌یابد و حقی برای او فعلیت پیدا نمی‌کند و از طرف دیگر، با تکیه بر روح مقررات و قواعد حقوقی، می‌توان گفت که هیچ مالی بدون اراده شخص داخل در مالکیت او نمی‌شود، مگر به وسیله ارث که یک سبب قهری انتقال مالکیت از مورث به وارث است. برگشت مال موضوع عقد به مالکیت مالک پیش از عقد، با فسخ یک جانبه طرف دیگر به استناد یکی از اختیارات، نیز در واقع اثر غیرمستقیم اراده مالک مزبور، است که برای تشکیل آن عقد ابراز گردیده است.

پس از قبول ثالث نسبت به عقد صلح تأمین، این شخص می‌تواند برای وصول مستمری مزبور مستقیماً به متعهد مراجعه کند و برای این امر نیازی به دخالت دهنده مال الصلح نمی‌باشد. زیرا، در نتیجه عقد صلح و قبول ثالث، حقی برای او به وجود آمده است و هر صاحب حقی می‌تواند حق خود را از شخصی که متعهد به تسلیم آن است، درخواست کند.

ب- اعتبار شرط غیرقابل بازداشت بودن قرارداد رایگان

در حقوق فرانسه، طبق ماده ۱۹۸۱ ق.م. این کشور، در قرارداد رانت ویژر، که بطور رایگان و بدون دریافت مالی به وسیله متعهد مستمری، منعقد می‌گردد ممکن است شرط شود که مستمری مزبور غیرقابل بازداشت باشد.^{۱۲}

در حقوق ایران حکم خاص حقوقی مشابه حکم بالا وجود ندارد و وضعیت اقساط مستمری از این حیث تابع مقررات کلی موجود است.

ج- در صورتی که نفقه مقرر مبلغی پول باشد، میزان شماره ای واحد

۱۱. دکتر سیدحسن امامی، ج ۱ حقوق مدنی، ص ۲۵۷.

۱۲. Julliot de la Marandière, T. 2, N. 487.

پول به نسبت کاهش ارزش اسکناس یعنی کاهش پولی که در اسکناس مستتر است، باید افزایش یابد و این نسبت اصولاً با در نظر گرفتن شاخص بانک مرکزی، معین خواهد شد، زیرا پول جزو اموال اعتباری است و اسکناس پول نیست بلکه نماینده پول است که با گذشت زمان، و تحولات اقتصادی جامعه، پول مستتر در آن ممکن است در موارد بسیار محدود، زیاد یا چنانکه متداول و معمول است، مستمراً کاهش یابد.^{۱۳} بنابراین و مثلاً در صورتی که نفقه مقرر ماهیانه دویست هزار ریال باشد، پس از ده سال ممکن است این رقم به دو میلیون ریال افزایش یابد که برای برائت ذمه متعهد، پرداخت این رقم لازم باشد، مگر اینکه ثابت شود، مقصود طرفین، ثابت ماندن شماره واحد پول در طول مدت مقرر برای پرداخت مستمری بوده است.

۵- از اطلاق ماده و عنوان «مال الصلحی» که در ماده ۷۶۸ ق.م. ایران، ذکر شده است می توان دریافت که مالی که به متعهد نفقه داده می شود تا او در عوض تعهد به پرداخت مستمری کند، ممکن است پول یا کالا باشد. حال اگر مال الصلح مزبور پول باشد، مجموع اقساط مقرر ممکن است مبلغی بیش از مال الصلح باشد که در این صورت این زیادتی را نمی توان ربا و از نظر فقهی ممنوع دانست. زیرا، از یک طرف همانطور که مفروض است قرارداد مزبور قرض نمی باشد تا شرط زیادتی در آن عنوان ربای قرضی داشته باشد، بلکه یک عقد صلح است؛ از طرف دیگر ربای معاملاتی در مورد مبادله اسکناس محقق نمی شود به علاوه ربای معاملاتی در مورد اموال عینی است و در مورد اموال اعتباری مانند پول این ربا قابل تصور نمی باشد.

۱۳. دکتر مهدی شهیدی، سقوط تعهدات، شماره ۴۶

گفتار دهم احکام صلح تأمینی

احکام صلح تأمینی را در فرازهای زیر مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

الف- لزوم عقد

عقد صلح یک عقد لازم است که مطابق قاعده، منحل نمی‌شود، مگر با تراضی طرفین، یا با اعمال یکی از اختیارات (ماده ۷۶۰ ق.م.ا) بنابراین:

۱- با فوت یا عروض جنون به یکی از طرفین، عقد صلح منفسخ نمی‌شود. هرگاه متعهد نفقه، در اثنای مدت مقرر فوت کند، وارث او مکلفند تعهد مورث را نسبت به مدت باقی مانده، اجرا کنند و پرداخت مستمری را همچنان تا انقضای مدت عقد، ادامه دهند. همچنین فوت طرف دیگر قرار داد، در صورتی که ذینفع در عقد نباشد، انحلال عقد را سبب نخواهد شد. فوت ذینفع نفقه نیز، مطابق قاعده نباید موجب انفساخ عقد صلح گردد و مقتضای لزوم عقد ادامه حیات حقوقی عقد و جریان آثار آن، نسبت به ورثه منتفع می‌باشد، اما همانطور که سابقاً بیان شد، از مفاد ماده ۷۶۹ ق.م.ا می‌توان استنباط کرد که ورثه منتفع، از قرارداد صلح مزبور استفاده نمی‌کنند، مگر که این امر در قرارداد شرط شود.

۲- ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه نیز سبب انحلال عقد صلح مذکور نمی‌شود. ماده ۷۷۰ ق.م.ا، در این مورد مقرر می‌دارد:
«صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می‌شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی‌شود مگر اینکه شرط شده باشد».

از ظاهر ماده مزبور استفاده می‌شود که صرف ورشکستگی یا افلاس متعهد نه سبب انحلال عقد صلح به خودی خود می‌باشد و نه مجوز فسخ

عقد به وسیله طرف دیگر قرارداد یا ذینفع می باشد. به این ترتیب تعهد متعهد مستمری پس از ورشکستگی یا افلاس او باقی می ماند و مطابق قاعده، در این حال منتفع برای دریافت طلب خود از بابت مستمری مزبور، باید در ردیف بستانکاران متعهد ورشکسته قرار گیرد. ماده ۷۷۰ مزبور استثنائاً امکان فسخ عقد صلح را به ورشکستگی یا افلاس متعهد، در صورتی که این امر شرط شده باشد، پیش بینی کرده است و اطلاق ماده ۷۷۰، ظهور در این دارد که در این استثنا تفاوتی بین اینکه انفساخ عقد در صورت ورشکستگی یا افلاس متعهد خود به خود و به صورت شرط نتیجه باشد یا با اعمال حق فسخ و به صورت شرط فعل وجود ندارد. مطلبی که در این ماده قابل توجه به نظر می رسد، امکان اشتراط انفساخ و یا فسخ عقد در زمان مجهول پس از عقد صلح است. زیرا همانطور که نمی توان اصل وقوع ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه را به هنگام تشکیل عقد پیش بینی کرد، زمان وقوع این ورشکستگی یا افلاس را نیز نمی توان مشخص کرد.

به این جهت طبق ماده ۴۰۱ ق.م. که اعلام می دارد:

«اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد، هم شرط خیار و هم بیع باطل است.»

قاعداً عقد صلح مزبور باید باطل اعلام گردد، چه اینکه هر چند مفاد ماده ۴۰۱ ق.م. در فصل بیع ذکر شده است، اما با توجه به اینکه اطلاق ماده ۴۵۶ ق.م.:

«تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.»

اقتضا دارد که خیار شرط با تمام احکام مقرر در آن برای تمام عقود لازم و از جمله عقد صلح ثابت باشد، و با در نظر گرفتن اینکه زمان ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه که بنا به شرط، زمان فسخ یا انفساخ عقد

صلح در نظر گرفته می شود، عرفاً زمان مجهولی تلقی می شود و با لحاظ وحدت ملاک بین شرط خیار فسخ و شرط انفساخ خود به خودی عقد، عقد صلحی را هم که در آن حق فسخ، یا انفساخ عقد در صورت ورشکستگی یا افلاس متعهد، شرط می شود، باید محکوم به بطلان باشد.

با وجود آنچه در بالا ذکر شد، ممکن است در جهت توجیه استثنای مقرر در ماده ۷۷۰ ق.م.، چنین گفت، که آنچه در ماده ۴۰۱ ق.م.، سبب بطلان عقد معرفی شده است مجهول بودن مدت خیار شرط یعنی ظرف زمانی بقای خیار، پس از پیدایش آن است و مورد استثنای ماده ۷۷۰ ق.م.، شرط مربوط به پیدایش خیار فسخ یا انفساخ عقد، در زمان پیدایش ورشکستگی یا افلاس متعهد است، نه شرط مربوط به طول زمان وجود خیار فسخ، که به این ترتیب طبق قاعده، باید گفت، مدت خیار شرط مزبور معلوم است و آن یک مدت کوتاه عرفی است که برای اعمال خیار پس از ورشکستگی یا افلاس متعهد لازم است و مشروطه له پس از پیدایش ورشکستگی و افلاس، باید فوراً حق فسخ خود را اعمال کند و الا حق فسخ ساقط خواهد شد.

ب- امکان فسخ یا انفساخ و دارنده حق فسخ

اثر انفساخ عقد در عقد صلح تأیینی می توان حق فسخ در مدت معین برای هر یک از طرفین شرط کرد. همچنین در موردی که منتفع از نفقه، طرف عقد نباشد، ممکن است حق فسخ برای منتفع قرار داده شود. قانون مدنی ایران در مورد اینکه آیا منتفعی که طرف قرارداد نیست می تواند دارای یکی از خيارات دیگر باشد یا خیر، ساکت است اما با در نظر گرفتن اصول و قواعد باید گفت برای این منتفع غیر از خیار شرط حق فسخ دیگری نمی توان تصور کرد و خيارات دیگر فقط برای طرفین عقد می تواند محقق گردد. مثلاً منتفعی که طرف قرارداد نباشد، نمی تواند عقد صلح را به استناد خیار غبن فسخ کند، زیرا، در این فرض منتفع طرف عقد نیست و صرف نظر از اینکه در قانون غیر از خیار شرط، خیار دیگری برای شخص

یا اشخاص ثالث پیش بینی نشده است، اصولاً سرنوشت عقد وابسته به اراده اشخاصی است که در انشای آن شرکت داشته اند.

در حقوق فرانسه، طبق ماده ۱۹۷۷ ق.م. این کشور، منتفع از قرارداد (Rente Viagère) (اعم از اینکه طرف قرارداد باشد یا نباشد)، در صورتی که متعهد مستمری تأمینی را که برای اجرای قرارداد در ضمن عقد شرط شده است ندهد، می تواند عقد را فسخ کند.^{۱۴}

می توان از ماده ۷۷۰ ق.م. ایران استنباط کرد که به صرف عدم پرداخت مستمری از ناحیه متعهد نفقه نمی توان عقد را فسخ کرد و در این صورت طبق قاعده ممکن است الزام متعهد را به انجام تعهد قراردادی اش، از دادگاه درخواست کرد، یا اینکه در صورت ورشکستگی یا افلاس وی، در ردیف غرما قرار گرفت.

در حقوق فرانسه نیز وضعیت مشابهی برای قرارداد رانت ویژر در این مورد در نظر گرفته شده است؛ ماده ۱۹۷۸ ق.م. فرانسه مقرر می دارد که، صرف عدم پرداخت مستمری اجازه نمی دهد که منتفع بتواند مالی را که به متعهد داده شده است، مطالبه کند. منتفع در این صورت فقط حق دارد بازداشت و فروش اموال متعهد و تأمین اقساط مقرر را از محل فروش اموال مزبور، تقاضا کند.

مانند حقوق ایران، در حقوق فرانسه مطابق ماده ۱۹۷۹ ق.م.، متعهد مستمری نمی تواند با دادن مالی که دریافت کرده و حتی با صرف نظر کردن از اقساط پرداخت شده، قرارداد صلح تأمینی (در حقوق ایران) و قرارداد Rente Viagère (در حقوق فرانسه) را فسخ کند. زیرا قرارداد مذکور در هر دو سیستم حقوقی، از عقود لازم می باشد.

۱۴. ماده ۱۹۷۷ ق.م.ف.

"Celui au profit duquel la rente viagère a été constituée moyennant un prix, peut demander la résiliation du contrat, si le constituant ne lui donne pas les sûretés stipulées pour son exécution".

انفساخ عقد

به نظر می‌رسد که در حقوق ایران در اثر فسخ باید طبق قاعده هر یک از دو مورد عقد به جای نخست خود برگردد؛ مال تملیک شده به دهنده آن و بدل اقساط پرداخت شده، به متعهد نفقه داده شود. بنابراین مالی که به عنوان عوض اقساط مقرر در صلح تأمینی به متعهد نفقه تملیک گردیده است، پس از فسخ داخل در اموال منتفع ثالث نخواهد شد. زیرا در انفساخ عقد باید همه چیز به صورت پیش از عقد در آید و نفع شخص ثالث، فقط در عوض مال الصلح و اقساط مقرر ملحوظ گردیده است.

برعکس، در حقوق فرانسه، قانون مدنی این کشور، چنان فرض کرده است که با انعقاد قرارداد رانت ویزر به سود ثالث کلیه حقوق مالی مربوط به قرارداد، (اعم از اقساط مقرر و اصل سرمایه یا مالی که در عوض اقساط به متعهد مستمری تسلیم شده است) به منتفع ثالث انتقال یافته و طرفی که مال مزبور را به متعهد تملیک کرده پس از عقد، نسبت به عوض و معوض عقد، بیگانه خواهد شد. به همین دلیل در ماده ۱۹۷۷ ق.م. این کشور، بطور مطلق امکان فسخ قرارداد (حتی در غیر مورد شرط خیار) به منتفع عقد، نسبت داده شده است.

مسأله دیگری که باید در اینجا بررسی شود این است که در صورت فسخ عقد، در اثنای مدت قرارداد، آیا مالی که به عنوان نفقه به اقساط به منتفع ثالث داده شده است به متعهد نفقه مسترد می‌شود یا اینکه دهنده مال الصلح باید بدل اقساط مذکور را به متعهد مستمری تسلیم کند. در برخی از تألیفات حقوق مدنی ایران اظهار عقیده شده است که در اثر اقاله قراردادی که دارای تعهد به سود ثالث است حق ثالث ساقط می‌شود ولی استدلالی در این مورد به عمل نیامده است،^{۱۵} با مطالعه قواعد و اصول مربوطه در پاسخ به سؤال بالا باید دو مورد را از هم تفکیک کرد: هرگاه عین مالی که در اقساط معین به ذینفع ثالث تسلیم گردیده

۱۵. دکتر سیدحسین امامی، حقوق مدنی جلد اول، ص ۲۵۷.

است در نزد او موجود باشد، به نظر می‌رسد که با انفساخ عقد، مال مذکور از اموال منتفع خارج و به متعهد انتقال می‌یابد. زیرا هر چند اقساط مزبور طبق قرارداد صلح داخل در مالکیت ثالث می‌شود، ولی منشأ این مالکیت قراردادی است که بین دو شخص دیگر منعقد شده و اراده ثالث در تشکیل آن دخالت نداشته است، هر چند که اراده یا رضای او برای تحقق مالکیت او نسبت به نفقه مقرر چنانکه بیان خواهد شد، ضروری است. به این ترتیب مالکیت ثالث نسبت به مال موضوع نفقه، مالکیت تبعی و وابسته به سرنوشت قراردادی است که به اراده دیگران تشکیل شده است، نه یک مالکیت مستقل و طبق مقررات، سرنوشت هر قرارداد وابسته به اراده طرف دارنده حق فسخ یا اراده طرفین عقد می‌باشد و مقتضای حقوقی فسخ قرارداد، بازگشت هر یک از دو مورد عقد به مکانی است که پیش از عقد بوده است. دلیلی موجود نیست که در این مورد، انتقال مال به ثالث، مانع انفساخ عقد باشد یا مانع این گردد که عین موجود یکی از عوضین به مالکیت مالک پیش از عقد برگردد. قبول ثالث را نسبت به مستمری مقرر نمی‌توان همانند قبول در برابر ایجاب عقد دانست و استدلال کرد که با تحقق قبول ثالث، عقد جدیدی بین طرفین و شخص ثالث منعقد می‌گردد که مقتضای چنین عقدی براساس اصل لزوم، مالکیت شخص ثالث نسبت به ذمه متعهد، و اقساط تسلیم شده به وسیله متعهد است؛ زیرا، هرگز از مقررات مربوطه نمی‌توان استنباط کرد که در مورد صلح مزبور، عقد جدیدی بین طرفین عقد و منتفع ثالث انشا می‌شود و ظاهر مقررات مذکور، پیدایش یک حق تبعی (تابع اراده طرفین عقد صلح) به سود شخص ثالث است.

اگر عین مال تسلیم شده به منتفع نزد او موجود نباشد، و مثلاً به وسیله او مصرف گردیده یا به غیر انتقال داده شده باشد، پس از فسخ عقد، طرف دیگر قرارداد یعنی طرفی که مال الصلح را به متعهد مستمری تسلیم کرده است باید بدل مال اقساطی تسلیم شده به منتفع ثالث را به متعهد نفقه بدهد و در این صورت نمی‌توان ثالث را ملزم به تسلیم بدل آن

مال کرد. زیرا، هر چند مالکیت ثالث نسبت به مال مزبور، چنانکه بیان شد، مالکیت تبعی بوده است، ولی از یک طرف، آنچه در نزد او تلف شده در هر حال ملک او بوده و او حق داشته است که آن را تصرف کند یا به غیر منتقل کند؛ از طرف دیگر، فرض این است که منتفع ثالث هنگام قبول تعهد یا دریافت مستمری، تعهد نکرده است که در صورت انحلال عقد صلح و تلف مال موضوع نفقه، بدل آن را مسترد کند. در حقوق فرانسه، طرفی که تعهد به سود شخص ثالث را در قرارداد شرط کرده است، می‌تواند پیش از قبول، تعهد مزبور را به سود خویش یا شخص دیگری غیر از منتفع در قرارداد، تغییر دهد، ولی پس از قبول ثالث این اختیار را ندارد، زیرا، قبول ثالث به سود او حقی را استحکام می‌بخشد که نمی‌تواند بدون اراده او تغییر یابد.¹⁶

16. Julliot de la Morandière, dr. civ. T. 2, N. 543.